

تاریخچه ادبیات معاصر ایران

جلد اول: از آغاز تا سال ۱۳۰۰ شمسی

شهریار زرشناس

www.BORHAN.ir

www.BORHAN.ir

فهرست

- مقدمه ۱۰
- در باره مفهوم ادبیات معاصر ایران ۱۷
- ادبیات شبه مدرن چگونه پدیدار شد؟ ۱۸
- ویژگی های عمومی و فراگیر ادبیات غرب‌زده شبه مدرن ایران ۱۹
- ادوار مختلف ادبیات معاصر ایران ۲۷

فصل اول

- ادبیات زمینه‌ساز مشروطه (۱۲۶۱ شمسی تا ۱۲۸۵ شمسی) ۳۳
- در باره مشخصات عمومی ادبیات زمینه‌ساز مشروطه ۳۴
- ادبیات زمینه‌ساز مشروطه مروج شبه مدرنیته ۴۰
- ساده‌نویسی در ادبیات زمینه‌ساز مشروطه ۴۰
- ادبیات زمینه‌ساز مشروطه ورنالیسم ادبی ۴۲
- ادبیات زمینه‌ساز مشروطه مدعی «اصلاحات» مدرنیستی ۴۵
- آخوندزاده و ادبیات زمینه‌ساز مشروطه ۴۷
- ادبیات منشور زمینه‌ساز مشروطه و نویسندگان ۴۷
- میرزا فتحعلی آخوندزاده ورنالیسم لیبرالی ۴۸
- آخوندزاده و رمان واره‌ای در ترویج شبه مدرنیسم ۵۲
- رمان و افق‌های ادبیات ملتزم به انقلاب اسلامی ۵۳
- «خلسه» و اعتماد السلطنه ۶۰
- ترجمه‌ها و «خلسه» ۶۲
- میرزا حبیب اصفهانی و «سرگذشت حاجی بابا» ۶۸

۶۹. رمان واره «حاجی بابا»
۷۲. نویسنده «سرگذشت حاجی بابا» کیست؟
۷۴. میرزا آقاخان کرمانی و رمان هایش
۷۴. تولد یک منورالفکر ناسیونالیست
۷۵. میرزا آقاخان و رمان های تاریخی مروج ناسیونالیسم باستان گرا؟
۷۹. درباره عبد الرحیم طالبوف و «کتاب احمد» و «مسالك المحسنين»
۸۷. زین العابدین مراغه ای نویسنده ستایشگر تجدد
۹۰. درباره رمان واره «سیاحت نامه ابراهیم بیگ»
۹۴. جهانگردی غرب گرا و سفرنامه (خاطرات) او
۹۸. درباره ادبیات منظوم زمینه ساز مشروطه
۹۹. ویژگی های ادب منظوم زمینه ساز مشروطه
۱۰۲. ناسیونالیسم تقلیدی در ادب منظوم زمینه ساز مشروطه
۱۰۵. نشانه هایی از ادب شبه مدرن در شعر فتح الله شیبانی
۱۰۵. فتح الله خان شیبانی
۱۰۸. درباره فرصت شیرازی و اشعار میرزا آقاخان کرمانی
۱۱۰. ناسیونالیسم شبه مدرن در اشعار میرزا آقاخان کرمانی
۱۱۳. درباره ادیب الممالک فراهانی
۱۱۳. ادیب الممالک فراهانی کیست؟
۱۱۷. ادیب الممالک در مقام روشن فکر ژورنالیست
۱۲۱. ادیب الممالک فراهانی برجسته ترین شاعر زمینه ساز مشروطه
۱۲۸. ادیب الممالک فراهانی ستایشگر فراماسونی و غرب زدگی
۱۳۳. پیوست: جریان مطبوعاتی شبه مدرنیست زمینه ساز مشروطه
۱۳۴. الف) جریان مطبوعات دولتی زمینه ساز مشروطه

ب) جریان مطبوعات غیردولتی زمینه‌ساز مشروطه ۱۳۸.

فصل دوم

- ۱۵۱ ادبیات مشروطه (۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شمسی)
- ۱۵۲ درباره ادبیات مشروطه
- ۱۵۵ مؤلفه‌های عمومی ادبیات مشروطه
- ۱۵۸ آغاز ادبیات داستانی مشروطه
- ۱۵۹ مؤلفه‌های اصلی ادبیات داستانی مشروطه
- ۱۶۲ نخستین رمان تاریخی در ادبیات شبه‌مدرن
- ۱۶۲ نویسنده «شمس و طغرا» کیست؟
- ۱۶۴ رمان «شمس و طغرا»
- ۱۷۱ نقش رمان‌های تاریخی در ترویج هویت جعلی متجددمآبانه
- ۱۷۳ ایجاد یک هویت ناسیونالیستی باستان‌گرای شبه‌مدرن
- ۱۷۶ رمان‌های تاریخی و هویت ناسیونالیستی شبه‌مدرن
- ۱۸۳ رمان «عشق و سلطنت»
- ۱۸۳ درباره زندگی موسی تهری همدانی
- ۱۸۵ یک رمان تاریخی با مضمون ناسیونالیستی متجددمآب
- ۱۹۴ محمدحسن خان بدیع و «داستان باستان»
- ۱۹۴ محمدحسن خان بدیع کیست؟
- ۱۹۵ رمان «داستان باستان» یا «سرگذشت کوروش»
- ۲۰۱ رمانی به نام «دام گستران»
- ۲۰۲ رمان «دام گستران» یا «انتقام خواهان مزدک»
- ۲۰۸ رمان سلحشور
- ۲۱۰ ابراهیم زنجانی و «شهریار هوشمند»

۲۱۰. درباره ابراهیم زنجانی و زندگی اش
۲۱۲. دربارهٔ زمان «شهریار هوشمند»
۲۱۶. ادبیات داستانی مشروطه یک جمع‌بندی
۲۱۹. ژورنال‌لیسم شبه‌مدرن مشروطه
۲۲۱. دربارهٔ چند نشریهٔ روشن‌فکری دورهٔ مشروطه
۲۲۲. روح‌القدس
۲۲۳. رهنما
۲۲۴. مساوات
۲۲۴. نامهٔ بانوان
۲۲۵. نشریهٔ «صومراسرافیل»
۲۲۶. یک نشریهٔ ایدئولوژیک روشن‌فکری
۲۳۰. میرزا جهانگیرخان، روشن‌فکر سوسیال‌دموکرات
۲۳۴. علی‌اکبر دهخدا، متورالفکر شبه‌مدرنیست
۲۳۸. دربارهٔ «چرند و پرند» و برخی مقالات
۲۴۴. آرای اقتصادی-سیاسی دهخدا
۲۴۷. دهخدا، شاعر و ادیب
۲۵۰. ویژگی‌های شعر مشروطه
۲۵۳. ادبیات منظوم مشروطه
۲۵۸. شاعران مشروطه
۲۵۹. شعر مشروطه و هویت جعلی ناسیونالیسم باستان‌گرا
۲۶۰. شعر مشروطه و استبداد متجددمآب
۲۶۱. ابوالقاسم عارف قزوینی و شعر مشروطه
۲۷۳. شاهزاده‌ای متجددمآب و شعر او
۲۷۴. روشن‌فکر ماتریالیست
۲۷۹. شاعر شبه‌مدرنیست اصفهانی

۲۸۱	اشرف‌الدین گیلانی
۲۸۴	زندگی اشرف‌الدین گیلانی
۲۸۵	میرزاده عشقی و شعراو
۲۹۴	نخستین نشانه‌های شعرنو
۲۹۸	کتاب‌نامه
۳۰۳	نمایه

مقدمه

آثار منظوم و منثور ادبی در ملل و اقوام مختلف چونان آینه‌ای بازتاباننده روح و هویت و احوال و عهد و عالم و افق تاریخی آن‌هاست. در یونان باستان، هنگام ظهور تاریخ غرب، آثار شاعرانی چون هومر و هزیود، اولین مظاهر مکتوب و ادبی ظهور تاریخ غرب (در دوره باستانی آن) بودند. در عالم غرب مدرن هم آثار ادبی منظوم و منثور فرانچسکو پترارک و جیووانی بوکاچیو و جان میلتون و تاسو و بسیاری دیگر، هر یک به طریقی، وجوه و دقایقی از روح اومانیستی غرب مدرن را در مقاطع مختلف تطّور آن عیان می‌کردند و نشان می‌دادند و این امر اختصاص به مرحله آغاز یک عهد تاریخی ندارد؛ همان‌گونه که منظومه «سرزمین هرز» تی‌اس الیوت و برخی اشعار سیلویا پلات، به‌گونه‌های مختلف از انحطاط و احتضار و آغاز زوال غرب مدرن سخن می‌گویند و این خصصیه آیینگی ادبیات، اختصاص به آثار منظوم و اشعار ندارد و درخصوص آثار منثور نیز صدق می‌کند. برخی آثار ادبی، همچنین بازتاباننده وجوه بنیادین هویت اقوام‌اند و شاکله هویتی یک قوم را در خود عیان می‌کنند.

در ادبیات اقوام و مردمان چین، هند، ژاپن، بین‌النهرین باستان و ساکنان برخی سرزمین‌های اروپایی و مردمان دیگر نقاط عالم، زمانی که در وقت تاریخ شرقی حیات خود به سر می‌بردند نیز شاهدیم که ادبیات به صور مختلف، بازگوکننده مؤلفه‌های بنیادین هویت و نیز احوالات و اوقات و ادوار مختلف تاریخی آن‌هاست.

در عالم ایران پس از اسلام، ادب منظوم و منثور و حکایات و اشعار و در کل، آنچه می‌توان میراث ادبی ایرانیان مسلمان در زبان فارسی نامید، از جهات عدیده، هم بازتاب‌دهنده مؤلفه‌های اصلی هویتی ما بوده است و هم احوال و اطوار و ادوار و اکوار تاریخ ایران پس از اسلام (و حتی از جهاتی برخی وجوه ایران پیش از اسلام) را روایت کرده است.

ادب (ادبیات) در پیشینه تاریخی-فرهنگی مردم ایران (آنچه می‌توانیم آن را ادبیات کلاسیک فارسی بنامیم)، نوعاً دارای مضامین حکمی و تعلیمی و دینی و عرفانی بوده و بعضاً از زبانی تمثیلی و نمادین بهره می‌برده است. در بررسی تاریخ تطور ادب فارسی از نیمه اول قرن سوم هجری قمری و پیدایی اولین آثار منظوم و منثور فارسی دری تا دهه‌های پایانی قرن سیزدهم هجری قمری (که سیطره ادبیات شبه‌مدرن تدریجاً پدیدار می‌شود و میراث و میراث‌داران ادب کلاسیک فارسی به حاشیه رانده می‌شوند) مشاهده می‌کنیم که ادبیات کلاسیک فارسی به موازات فراز و فرودهای تمدن ایران پس از اسلام، احوال و دگرگونی‌های مختلفی را تجربه می‌کند.

در لایه‌های مختلف و شئون متکثر ادبیات کلاسیک فارسی، به‌ویژه در جهان‌نگری غزلیات حافظ و سعدی و نیز در بوستان و گلستان و منظومه‌های نظامی گنجوی و عطار و در وجوه ولایی و دینی و اخلاقی شاهنامه فردوسی می‌توان مؤلفه‌های بنیادین هویت مردمان این سرزمین را مشاهده کرد. هویتی که در ادبیات کلاسیک فارسی ظاهر شده، آمیزه‌ای است از تعالیم قدسی اسلامی و برخی رهاوردهای فرهنگ یونانی و مرده‌ریگ به‌جامانده از ایران باستان و برخی وجوه فرهنگ عرب جاهلی که در این میان آموزه‌های اسلامی نقشی مهم و حضوری پررنگ دارند. مجموعه ادب کلاسیک فارسی اگرچه تماماً اسلامی نیست و برخی جنبه‌های ناهنجار متأثر از فرهنگ‌های دیگر در آن حضور دارد، اما وجه غالب آن عمیقاً ملهم از آموزه‌های دینی است و در کل همان‌گونه که

گفتیم، ادب کلاسیک فارسی را می‌توان و باید نوعی ادبیات حکمی و دینی و اخلاقی و عرفانی دانست.

غزل حافظ و نثر سعدی را می‌توان نقاط اوج ادبیات کلاسیک فارسی دانست و در این آثار به‌عنوان آینه‌ای برای دریافت درونی‌ترین لایه‌های روح معنوی ساکنان این مرز و بوم نظر کرد. در آثار مختلف نثر و نظم ادب کلاسیک فارسی همچنین می‌توان جلوه‌هایی از فراز و فرود تاریخی این مردم و نیز سیر تطور و بسط این ادبیات را مشاهده کرد. زبان و ادب فارسی پس از دوره اوج خود در نثر و شعر عطار و مولوی و سعدی و حافظ، برای مدت‌زمان کوتاهی رو به افول نهاد، اما از قرن دهم هجری قمری و با ظهور صفویه، شاهد نوعی شکوفایی ادبی هستیم که این بار وجه شیعی آن غالب و پررنگ است. آنچه در دوره رستاخیز کوتاه‌مدت صفویان ظاهر گردید، اگرچه بسیار ارزشمند و ستایش‌برانگیز است - به‌ویژه از جهت توجه به منقبت ائمه شیعه (ع) در آثار نظم و نثر این دوره و پدیداری میراث مکتوب عظیمی از ادبیات فقهی و کلامی شیعه و ظهور شاعرانی چون محتشم و رواج مراثی دینی برای امامان (ع) - اما متأسفانه به فعلیت یافتن و شکوفایی ادبیاتی در حد و اندازه دوره اوج ادبی ما نینجامید.

به این نکته باید توجه کرد که آنچه درباره آثار سعدی و حافظ به‌عنوان زبان معیار برای نثر و شعر فارسی می‌گوییم، به معنای تأیید تام و تمام همه وجوه و جنبه‌های آموزه‌ها و جهان‌بینی سعدی و حافظ نیست، زیرا برای ما که از منظر «ادبیات واقع‌گرای آرمان‌خواه اسلامی شیعی ملتزم به انقلاب اسلامی» به ادبیات نگاه می‌کنیم، فقط و فقط آثاری که بازتاباننده تام و تمام روح و باطن تعالیم معصومین (ع) و اسالیب ادبی قرآنی باشد، می‌تواند به‌طور کامل مورد تأیید قرار گیرد. به‌عنوان مثال، شاید از پاره‌ای جهات، نقدهایی بر برخی مفاهیم و نکات مطروحه در ادب کلاسیک فارسی و آثار بعضی بزرگان آن وارد باشد

(مثلاً در مواردی چون پاره‌ای سهل‌انگاری‌ها در خصوص لزوم توجه به شریعت یا برخی شطحیات و نمونه‌هایی از این دست)، اما به‌هر حال در این مهم تردیدی نیست که گوهر آموزه‌های ادب کلاسیک فارسی، محتوایی معنوی و اخلاقی دارد و متذکر به حقایق دینی است.

ادب کلاسیک فارسی در امتداد سیر تاریخی خود، پس از روزگار صفویه تا حدودی طراوت و خلاقیت خود را از دست داد و شاعران و نویسندگان موسوم به «مکتب بازگشت» از عبدالرزاق دنبلی و صبای کاشانی گرفته تا قآنی و سروش اصفهانی و حتی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، اگرچه کوشیدند تا شکوفایی ادب کلاسیک را احیا نمایند، اما چندان در این کار موفق نشدند.

در بررسی تاریخ هنر و ادب کلاسیک، می‌بینیم که اگرچه در دوره صفویه کوششی برای احیای نحوی هنر و ادب دینی و اسلامی اصیل (شیعی) صورت گرفت که تا حدودی و از جهاتی نیز موفق بود و موجب رواج گونه‌ای از شعر دینی و مدح و منقبت اولیای دین گردید، اما بنا به عللی (که بررسی آن از حوصله این رساله خارج است)، شعر و نثر دینی شیعی ما نتوانست به نقطه اوجی برسد که مرحله کمال پیش از خود را پشت سر بگذارد و از این رو شکوفایی ادبی پدیدار شده همچون خود رستاخیز صفویه دولت مستعجل بود. وجه غالب ادب دوره صفویه در شعر، یعنی «سبک هندی» نیز علی‌رغم زیبایی‌ها و ظرافت و حتی در بسیاری موارد، عمق معانی عرفانی‌اش (مثلاً در شاعری چون عبدالقادر بیدل دهلوی) به‌هر حال موفق به ایجاد گونه‌ای سبک ادبی خلاق زیبای شکوفای تماماً مبتنی بر رویکرد متعهدانه شیعی نگردید و شاید تاریخ، انجام این وظیفه را برای شاعران متعهد انقلابی شیعه دوران انقلاب اسلامی به امانت نگاه داشته بوده است.

راه‌ورسم موسوم به «نهضت بازگشت» نیز اگرچه به دوران شکوفایی از تاریخ ادب این سرزمین چشم دوخته بود، اما به‌دلیل فقدان اصالت و حالت

سطحی و انفعالی‌ای که داشت و نیز به این علت که دیگر وضع و اقتضای مرحله تاریخی‌ای که این مردمان و شاعران و نویسندگان در آن قرار داشتند، امکان چنین احیایی را به ایشان نمی‌داد، در عمل ناموفق ماند و تا حدود زیادی به ورطه شبیه‌سازی و تقلید درغلثید، هرچند که به‌رحال و در پاره‌ای موارد، موجب احیای برخی زیبایی‌ها و موازین متین فراموش‌شده ادب فارسی گردید. نهضت بازگشت نتوانست جریان پرنشاط و فعال و توانمندی در ادب کلاسیک فارسی به راه اندازد. نهضت بازگشت ادبی از قرن دوازدهم هجری قمری آغاز گردیده بود، اما در قرن سیزدهم هجری قمری، در متن یکی از فرودهای تاریخ کلاسیک ایران پس از اسلام تداوم یافت. عالم تاریخی ایران پس از اسلام (که یک عالم اسلامی در معنای دقیق کلمه نبود، اما مایه‌های نیرومند اسلامی در آن حضور داشت و به‌ویژه با ظهور صفویه از حضور تأثیرگذار آموزه‌های قدسی شیعی بیش‌ازپیش بهره‌مند گردیده بود)، از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری قمری، یکی از مقاطع افول و فرود خود را تجربه می‌کرد. به نظر می‌رسد اگر در اوایل سده سیزدهم هجری قمری سروکله استعمار متجاوز سلطه‌گر غرب مدرن پیدا نمی‌شد، عالم تاریخی ما دوباره به‌نوعی خود را بازمی‌یافت و شاید می‌توانست برای مدت‌زمانی دیگر در همان مدار افق خود حرکت نماید، اما با هجوم سازمان‌یافته و گسترده و فراگیر استعمار غرب مدرن به ایران، از آغاز قرن سیزدهم هجری قمری به‌کباره آرایش صحنه دگرگون شد.

زمانی که هجوم فرهنگی-سیاسی استعمار مدرن با محوریت استعمار انگلیس علیه ما، در سال ۱۲۱۲ هجری قمری آغاز شد و به‌صورت مستمر ادامه یافت و شدیدتر و عمیق‌تر گردید و با حضور دیگر دولت‌های استعماری مدرنیست، حلقه‌های متعدد تکمیلی پیدا کرد، عالم تاریخی ما گرفتار یک رکود و فرود بود و ادب کلاسیک فارسی با تلاش در چارچوب مکتب بازگشت ادبی، اگرچه به احیای شکوفایی و خلاقیت پیشین نظر دوخته بود، اما متأسفانه بیشتر

تکلف و تقلید و ظاهرگرایی ادبی را بازتولید می‌کرد.

در چنین شرایطی، تمدن و ادب و تمامی وجوه عالم ما در تندباد تعرض طوفان ویرانگر غرب مدرن مستکبر متجاوز گرفتار آمد و به بازی طرارانهای کشیده شد که رهاورد آن برای مردمان این سرزمین چیزی به نام «فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن» بود. فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن، تقدیر شومی را برای ما رقم می‌زد و «ادبیات غرب‌زده شبه‌مدرن ایران» (که مسامحتاً «ادبیات معاصر» نامیده شده است) صورت ادبی ظهور و سیطره فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن ایران بود.

فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن را استعمار غرب مدرن (با مرکزیت و محوریت استعمار انگلستان) بر ایران تحمیل کرد تا از طریق آن، ایران را در دام و قفس مجموعه کشورهای اقماری و پیرامونی نظام سلطه استکباری نگاه دارد، زیرا سیطره فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن در ایران، سرپل و تضمین‌کننده تداوم سلطه فراگیر استعمار غرب مدرن بر این کشور بود. فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن برای استقرار و تداوم و بسط سلطه خود، نیازمند سیستم‌ها (ساخت‌های) فرهنگی و اقتصادی و سیاسی شبه‌مدرنیستی متناسب با اقتضانات خود بود.

فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن، نوعی ادبیات نیز پدید آورد که با ادب کلاسیک فارسی تفاوت و حتی تقابل ماهوی داشت. ادبیاتی که فرماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن پدید آورد، یکی از بسترها و مجراهای بسط و تحکیم و ترویج فرهنگ و جهان‌بینی و هویت کاذب و بحران‌زده غرب‌زدگی شبه‌مدرن بوده است.

ادبیات غرب‌زده شبه‌مدرن را بعضاً (و مسامحتاً) ادبیات معاصر نیز نامیده‌اند. ادبیات غرب‌زده شبه‌مدرن از دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن سیزدهم هجری قمری پدیدار گردید و تدریجاً بر دامنه نفوذ آن افزوده شد؛ به نحوی که

ادب گرانقدر و معنوی و حکمی کلاسیک فارسی را به حاشیه راند. ادبیات غربزده شبه‌مدرن ایران مقوم فرماسیون غربزده شبه‌مدرن و ازاین‌رو یکی از مقومات اسارت ما و سلطه استعمار مدرن در صد و پنجاه سال اخیر بوده است.